

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1؛ نظر محقق اصفهانی: اخبار من بلغ در مقام ترغیب به عمل مستحب است لذا ذات عمل استحباب دارد؛

بعد از اینکه کلام مرحوم محقق اصفهانی را ملاحظه کردیم و اشکالاتی که بر فرمایش مرحوم اصفهانی بود ذکر شد نتیجه این می شود که این مطلب که بگوییم این اخبار من بلغ در مقام ترغیب به عمل است این مطلب درستی نیست. مرحوم اصفهانی از این راه که این اخبار در مقام ترغیب به عمل است و فقط در مقام بیان ثواب نیست فرمودند ترغیب در جایی است که عمل استحباب داشته باشد و در نتیجه از این راه استحباب ذات عمل را پذیرفتند.

یادآوری 2؛ نظر محقق خراسانی: ظاهر برخی از اخبار من بلغ - همچون صحیحه هشام - دلالت بر ترتب ثواب و اجر بر ذات عمل دارد

مرحوم آخوند همان طوری که عرض کردیم ایشان هم استحباب عمل را پذیرفت اما نه از راه این که این اخبار در مقام ترغیب است؛ بلکه فرمود ظاهر بعضی از روایات ترتب ثواب بر خود عمل است؛

یادآوری 3؛ نظر مختار: اخبار من بلغ در مقام اخبار تفضل الهی نسبت به ثواب مسموع اند

نتیجه ای که ما گرفتیم این بود که این اخبار در مقام ترغیب به عمل نیست. بلکه این اخبار در مقام تفضل نسبت به این ثوابی است که به گوش این شخص رسیده. یعنی اخبار از تفضل خدای تبارک و تعالی نسبت به این ثواب است؛ اما دلالتی که این عمل، استحباب دارد ما گفتیم این اخبار دلالت ندارد.

رد نظر محقق اصفهانی: 1 قرینه ای بر اینکه اخبار من بلغ در مقام ترغیب باشند

نداریم؛ 2. بیان یک مثال از کتاب «منتقی الاصول» در رد ترغیب

بیان مرحوم اصفهانی را فقط از همین راه خدشه کردیم که این اخبار، قرینه ای نداریم که در مقام ترغیب به خود عمل باشد. مثالی را در کتاب «منتقی الاصول» زدند و آن مثال این است که اگر یک کسی بگوید «من دخل داری» هر کسی که داخل خانه من بشود من او را احترام می کنم و او را اطعام می دهم این را به عنوان کلی ذکر کند و این عرفاً ظهور در این ندارد که بخواهد ترغیب کند به دخول در خانه. بلکه می گوید حالا اگر کسی آمد در خانه من، من آدمی هستم که دست خالی نمی گذارم او بیرون برود و من آدمی هستم که او را احترام می گذارم. اما این معنایش این نیست که بخواهد بگوید «ایها الناس» همه بیایید منزل ما و ترغیب کند به داخل شدن به منزل خودش. همان طور که در این مثال فقط در مقام این است که بگوید من نا امید نمی کنم او را و او را اطعام می دهم اما نمی خواهد اصل دخول در خانه خود را مورد ترغیب قرار بدهد در ما نحن فی اخبار من بلغ همین طور است و در مقام ترغیب به عمل نیست بلکه اخبار از فضل نسبت به این ثواب مخصوص است. منتهی این بیان برای رد مرحوم محقق اصفهانی کافی است.

رد نظر محقق خراسانی: سیاق اخبار من بلغ، ثواب واقعی نیست بلکه ثواب

ظاهری (ثواب تفضلی) است؛ پس دیگر مساله کاشفیت از استحباب شرعی مطرح

نیست

اما این بیان برای مرحوم آخوند کافی نیست. چه اینکه مرحوم آخوند از راه ترغیب وارد نشده اند مرحوم آخوند فرموده اند که ظاهر صحیح هاشم این است که این اجر برای عمل است. «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک».

این «ذلک» را مرحوم آخوند می گوید مشاراً لیه آن خود عمل و ذات عمل است. «اجر ذلک» یعنی اجر این عمل و ظاهر روایت که اجر بر خود عمل مترتب شده این است که این عمل استحباب دارد. اینجا برای رد این فرمایش آخوند، ما نکته ای را می خواهیم عرض کنیم و آن نکته این است که: در باب استحباب و ثوابی که برای او مترتب می شود دو جهت وجود دارد.

«جهت اول»: یک جهت این است که آن عمل مستقلاً مطلوب برای مولا باشد و متعلق امر باشد و رجحان داشته باشد «جهت دوم»: این است که این ثواب هم به عنوان ثواب واقعی برای این عمل باشد. اما اگر این ثواب، ثواب واقعی نباشد. این ثواب ثواب تفضلی باشد. یا بگوییم ثواب ظاهری. اینجا دیگر مسئله استحباب و کاشفیت از استحباب در آن مطرح نیست.

مرحوم آخوند این «اجر» را در این روایات به «اجر واقعی» معنا کرده اند. «من بلغه شیء من الثواب فی شی من الخیر فعلمه کان له اجر ذلک». این «اجر» را مرحوم آخوند به اجر واقعی معنا کرده اند و می گویند هر کجا اجر واقعی باشد کاشفیت از استحباب دارد. در حالی که ظاهر روایات و سیاق این روایات است حالا اجر ظاهری عبارت اخرایش همان ثواب تفضلی است. و چه اشکالی دارد که ما بیاییم ثواب در روایات را دو نوع کنیم ثواب در اعمال را. بگوییم یک اعمالی یک ثواب واقعی دارد. ثواب مناسب خودش را دارد. اما یک اعمالی اجر ظاهری بر آن مترتب است. یعنی این عمل فی نفسه شخص را مستحق ثواب نمی کند اما شارع به حسب ظاهر به او اجر می دهد و شارع تفضلاً به او اجر می دهد. این تفضل معنایش این است که خودش استحقاق ندارد اما شارع حالا روی آن کرامتی که دارد و بزرگی و مولویتی که دارد می بخشد و تفضل می کند به او. به نظر ما این اخبار من بلغ کلمه «اجر» ظهور در اجر ظاهری دارد ذلک هم به عمل می خورد

ولی اگر اجر بر عمل به عنوان ظاهری مترتب شد و گفتیم اجر ظاهری است این کاشفیت از استحباب عمل ندارد. اینجا این نکته را عرض کنیم یک مطلبی هست که گاهی در کلام مطرح می کنند و به مناسبت در علم اصول هم آمده و آن مطلب این است که اساساً در مقابل اعمال خیری که انسان انجام می دهد از واجبات و مستحبات لزومی برای جزا در آن وجود ندارد و استحقاقی به وجود نمی آید.

بگوییم این آقا یک حقی علی المولا پیدا می کند. چون این اعمال تمام ملاکاتش و تمام منافعش و تمام مصالح اش برای خود عبد است اصلاً برای خواندن نماز - چه واجب چه مستحب - ما استحقاق ثواب پیدا نمی کنیم و اگر شارع هم آمده برای هر عملی - چه واجب چه مستحب - ثوابی را قرار داده این تفضلاً است و گاهی اوقات این مدعا را مبرهن می کنند به همین مطلب عقلی که عقل می گوید: جایی که نفع یک عمل برای خود انسان است انسان چه طلبی دیگر از خدای تبارک و تعالی دارد؟

اینجا ما می خواهیم این را عرض کنیم و بگوییم که ثواب در روایات و در ادله دو نوع است. یکی آن ثوابی که برای «اصل عمل» و مقتضای خود عمل است و دوم آن ثوابی که «عمل اقتضای او را ندارد»؛ حالا در آنجایی که عمل اقتضای ثواب ندارد، مسلم آن ثواب ثواب تفضلی است و در آن تردیدی وجود ندارد که این ثواب ثواب تفضلی است. خوب عمل هیچ اقتضایی ندارد و اصلاً عمل رجحانی ندارد. اما در آن قسمت اول که عمل خودش ملاک دارد به نظر می رسد اینجا یک مغالطه ای صورت گرفته و آن مغالطه این است که چه منافاتی دارد که عمل نفعش برای انسان باشد اما مع ذلک انسان از نظر اخروی استحقاق داشته باشد. یعنی «یوم القيامة» انسان به خدا عرض کند که من نماز خواندم «فاین الاجر»؟ من روزه گرفتم «فاین الاجر»؟ یعنی ولو این عمل برای خود انسان هم فایده دارد و نفع دارد این منافات با استحقاق هم ندارد و در استحقاق همین مقدار که فارقی بین فاعل فعل حسن و فاعل فعل قبیح باشد کافی است؛ ما در استحقاق لازم نیست که بگوییم به ذات «بالنسبة الی هذا العمل» این یک استحقاق بیاید.

اگر استحقاق منشاءش این باشد درست است و ممکن است بگوییم خود این عمل بالذات برای ما اقتضای استحقاق ندارد؛ اما استحقاق عرضی یعنی «بالمقایسه الی فاعل الشر» این استحقاق پیدا می کند. «بالمقایسه الی فاعل القبیح» این شخص استحقاق پیدا می کند. لذا به نظر می رسد که آن مطلب مطلب محکمی نباشد و قابل مناقشه باشد. پس ببینید ما می خواهیم این را عرض کنیم اگر عمل خودش ملاک دارد اینجا یک استحقاق ثواب و لو استحقاق «بالعرض» می گوییم «بالذات» آدم استحقاق ثواب ندارد اما بالعرض دارد. «بالمقیاس الی فاعل القبیح» دارد. خوب این یک نوع ثوابی است. اما ثواب دوم که در روایات هم فراوان است ثواب تفضلی است. مثلاً آن چه که در مورد «زیارت ابا عبدالله الحسین(ع)» وارد شده، پیدا است که عنوان تفضلی را دارد. یا در مورد زیارات سایر ائمه معصومین(ع).

خلاصه اشکال ما بر مرحوم آخوند این است اگر در اینجا اجر واقعی بود کاشفیت از استحباب داشت. اما این اجر اجر تفضلی و ثواب تفضلی است و اجر ظاهری است. خدا می گوید حالا من منت می گذارم کسی به گوشش رسید فلان عمل ثواب دارد و آمد انجام داد من هم او را مأیوس نمی کنم و به او این ثواب را می دهم پس این ثواب ثواب ظاهری است و ثواب ظاهری کاشف از استحباب شرعی نیست. نکته اینکه: ببینید یک مطلبی مربوط به خود مکلف است و مکلف یک عملی انجام داده این عمل موجب سعادت او شده اما از نظر شارع چه فرقی بین فاعل قبیح و فاعل حسن شد. شارعی که می گوید تو نماز خواندی و این یکی نخواند. خوب می گوییم شما شارع چه فرقی می خواهید بگذارید؟

شارع بگوید آن که نماز نخواند عصیان کرد برود جهنم و شما هم هیچی. این که نمی شود این بالمقیاس به او استحقاق پیدا می کند. که حالا ما اسمش را می گذاریم استحقاق عرضی. در علم کلام یا در همین اصول مسئله را می برند روی خود فعل. شاید این در کلمات مرحوم محقق اصفهانی هم باشد می گویند اعمال واجبه و مستحبه تماماً نفعش بر می گردد به خود مکلف. اصلاً برای خود مکلف خوب است. حالا که نفعش به مکلف بر می گردد این شخص استحقاقی ندارد و حقی ندارد. عرض ما این است

یک مغالطه ای در اینجا شده است زیرا اولاً منافات ندارد نفعش به مکلف برگردد استحقاق هم داشته باشد زیرا استحقاقش استحقاق بالعرض است نه بالذات.

اگر بگویم این عمل نفعش به مکلف بر می گردد بالذات استحقاق ندارد اما «بالقیاس الی فاعل القبیح» این استحقاق دارد. پس در این نکته تأمل کنید من ندیدم جایی هم ذکر شده باشد ظاهر این اخبار من بلغ این است که این اجر، اجر ظاهری است؛ همان طوری که ما در «حدیث رفع» می گفتیم «رفع ما لا یعلمون» و رفع، رفع ظاهری است نه رفع واقعی که یکی از احتمالات در روایت بود اینجا قویاً می گویم این اجر مراد اجر ظاهری است. از آن تعبیر کنیم به اجر ظاهری یا تعبیر کنیم به اجر تفضلی و ثواب تفضلی یعنی طبق تقسیم بندی ما ثواب دو نوع می شود. ثواب استحقاقی و ثواب تفضلی و ثواب استحقاقی کاشف از استحباب هست اما ثواب تفضلی کاشف از استحقاق نیست. نکته دیگر اینکه: در روایت که می گوید «و ان کان لم یقله» این ظهور در این دارد که عمل خودش هیچ ملاکی ندارد و ما قبلاً در اشکال بر همین بحث گفتیم طبق این قاعده که بگویم احکام تابع ملاکات است الآن فرض این است که در این اخبار من بلغ «و ان لم یقله».

این «و ان لم یقله» یعنی این عمل ملاک واقعی ندارد. و این عمل رجحان استحبابی ندارد و وقتی رجحان استحبابی نداشت پس این اجری که شارع می خواهد برایش قرار بدهد می شود اجر تفضلی است و اجرش دیگر اجر استحقاقی نیست. به نظر ما - این بیان البته من ندیدم که در کلمات هم بیان کرده باشند حال شما مراجعه بفرمایید - یکی از نکاتی که باید در اخبار من بلغ باید مورد توجه قرار بگیرد همین است یعنی این اجر، اجر واقعی نیست بلکه این اجر ظاهری است و اجر تفضلی است و ظاهری و تفضلی کاشف از استحباب نیست.

پس ببینید مرحوم آخوند و مرحوم محقق اصفهانی هر دو یک مدعا دارند یعنی هر دو می گویند ما از اخبار من بلغ استفاده می کنیم استحباب ذات عمل را. منتهی مرحوم اصفهانی از یک راه پیش رفتند و ما جواب ایشان را دادیم یعنی ایشان از راه این که اخبار ظهور در ترغیب به خود عمل دارد ما هم جواب دادیم که این اخبار ظهوری در این معنا ندارد. مرحوم آخوند از راه دیگری که این راه مهمتر هم بود ایشان می گفتند صحیحه هشام ظهور در این دارد اجر بر خود عمل است و اگر اجر بر خود عمل باشد این کاشف از استحباب است جواب ما این است این فرمایش شما درست است اگر این اجر واقعی باشد. اما اگر اجر ظاهری و تفضلی شد اینجا دیگر کاشف از استحباب نیست.

بررسی نظریه محقق نائینی: در اخبار من بلغ سه احتمال وجود دارد:

بعد از این که این انظار را تا اینجا ذکر کردیم می رسیم به نظریه مرحوم محقق نائینی. مرحوم نائینی در کتاب «فوائد الاصول» در جلد 3 صفحه 409 ایشان در آنجا می فرماید این اخبار من بلغ سه احتمال در آنها وجود دارد؛ که حالا ما به همان ترتیب ذکر می کنیم یک مقداری هم در اینجا در عبارات «فوائد الاصول» اضطراب وجود دارد زیرا وجه ثانی را که ذکر کرده دیگر تعبیر به «الوجه الثالث» ندارد منتهی با قرینه باید فهمیده بشود که مراد این که وجه ثالث کدام است و شاید همین امر سبب شده که بعضی از بزرگان که تقریرات اصولشان هم چاپ شده، ما ملاحظه کردیم - به نظر ما - دیدیم که مختار مرحوم نائینی را درست ذکر نکردند. مرحوم نائینی می فرماید سه احتمال وجود در این اخبار.

احتمال اول: 1. اخبار من بلغ، اخبار از تفضل فقط بعد از وقوع عمل است بنابراین

نمی توان به اطلاق «بلغه» تمسک نمود زیرا از این جهت در مقام بیان نیست نظیر آیه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» که در مقام بیان طهارت صید نیست بلکه در مقام عدم میته بودن است

«احتمال اول»: می فرماید این اخبار عنوان اخباری را دارد منتهی اخبار از تفضل «بعد وقوع العمل». یعنی اگر کسی حالا آمد عملی را انجام داد اینجا شارع تفضلاً به او ثواب می دهد آن وقت می فرمایند دیگر این اخبار روی این احتمال اول به «قبل وقوع العمل» هیچ نظری ندارد. و نمی آید دلالت بر این کند که «قبل وقوع العمل» این عمل آیا مستحب است یا مستحب نیست. دلالتش فقط برای بعد وقوع عمل است آن هم اخبار از تفضل است و لازمه و نتیجه این احتمال این است که می فرماید در این اخبار من بلغ که موضوع اخبار، بلوغ است «من بلغه»، یعنی بلوغ؛ می فرماید روی این بیان و احتمال به اطلاق بلوغ نمی توانیم ما تمسک کنیم یعنی چه؟ یعنی کسی نگوید «من بلغه» کلمه بلوغ اطلاق دارد و این اطلاقی اعم از این است که آن مبلغ واجد شرائط حجیت خبر واحد باشد یا نباشد.

می گوئیم چرا مرحوم نایینی اطلاق ندارد؟ می فرماید روی احتمال اول اخبار اول اخبار من بلغ در مقام بیان این جهت اصلاً نیست. بلکه فقط در مقام این است که اگر کسی عمل کرد «بعد العمل» شارع تفضلاً به او ثواب می دهد و یک مثالی را ایشان می زند می فرماید آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» (مائده 4) که در مورد کلاب و سگ صید آمده؛ آیه می فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» خوب این «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ» آیه در مقام بیان این است که اگر سگ شکاری رفت و صیدی را گرفت این «میته» نیست در مقام بیان این است؛ اما دیگر در مقام بیان این نیست که اگر سگ شکاری آن صید را گرفته «طاهر» است!! تا بگویم «فَكُلُوا» اطلاق دارد و اطلاقی دلالت بر طهارت هم دارد!!! نه در مقام بیان این جهت نیست. نظیر این را باید در همین اخبار من بلغ را احتمال اول بگویم؛ احتمال اول این است که اخبار من بلغ فقط دلالت بر تفضل «بعد وقوع العمل» دارد و اصلاً کاری ندارد به این که آیا این بلوغ و مبلغ واجد شرایط این حجیت هست یا نه؟ این یک.

احتمال دوم (نظر مشهور): اخبار من بلغ دلالت بر حجیت خبر ضعیف دارد زیرا موضوع اخبار من بلغ بلوغ است و بلوغ نیز اطلاق دارد و از این جهت در مقام بیان است یعنی شارع می گوید اگر خبر ضعیفی دال بر استحباب یک عمل به شما رسید آن را انجام بده.

«احتمال دوم»: همان احتمالی است که قبلاً به عنوان نظریه اول مطرح کردیم و گفتیم مشهور قائل هستند. مشهور می گویند اخبار من بلغ دلالت بر حجیت خبر ضعیف دارد. دلالت دارد بر این که خبر ضعیف حجیت دارد. می فرماید طبق این احتمال دوم بلوغ که موضوع اخبار من بلغ است دیگر اطلاق دارد چون در مقام بیان این است طبق این احتمال دوم شارع می خواهد بگوید اگر یک خبر ضعیفی دال بر استحباب یک عمل به شما رسید و این که این عمل ثواب دارد انجام بده او را.

بیان سه فرق بین احتمال اول و دوم:

أ. طبق احتمال اول اخبار من بلغ اخباری بود ولی طبق احتمال دوم اخبار من بلغ انشایی است. ب. طبق احتمال اول ما از اخبار من بلغ استحباب را نمی فهمیدیم اما طبق احتمال دوم استحباب را می فهمیم. ج. طبق احتمال اول اخبار من بلغ به عنوان یک

مسئله و قاعده اصولیه نیست اما طبق احتمال دوم قاعده اصولیه هست. یعنی اخبار من بلغ می آید ادله اعتبار شرائط خبر واحد را تخصیص می زند. می گوید این شرایطی که خبر واحد و حجیت خبر واحد ذکر شده از وثاقت و عدالت مربوط به آنجایی است که خبر دلالت بر یک حکم وجوبی یا حکم تحریمی داشته باشد. اما اگر دلالت بر یک حکم استحبابی داشت اینجا این شرایط معتبر نیست.

محقق نائینی: بر طبق احتمال دوم نسبت اخبار من بلغ با ادله اعتبار حجیت ظاهراً عام و خاص من وجه است و در این موارد قواعد تعارض جاری می شود اگر بر دیگری حکومت نداشته باشد

آن وقت اینجا باز روی این احتمال دوم نسبت بین این اخبار من بلغ با آن ادله اعتبار شرایط را می فرمایند: و لو به حسب ظاهر نسبت عام و خاص من وجه است چون: ادله اعتبار شرائط می گوید این وثاقت و عدالت معتبر است - چه در واجب چه محرم و چه مستحبات - و از این نظر عام است؛ اما اخبار من بلغ از این جهت که در خصوص مستحبات است، خاص است. «ما دل علی اعتبار الشرائط» عام است. می گوید هم در واجبات هم در مستحبات همه را شامل می شود و اخبار من بلغ مختص به استحباب و موارد استحباب است. و از آن طرف اخبار من بلغ عام است، از این نظر عام است که می گوید اگر یک خبری دلالت بر ثواب یک فعلی داشت ما آن ثواب را به تو می دهیم. چه آن خبر واجد شرایط باشد چه نباشد پس می شود عام. ادله اعتبار مربوط به خصوص اخباری است که واجد شرایط است. پس نسبت عام و خاص من وجه شد. اما در جایی که نسبت عام و خاص من وجه است اینجا قواعد تعارض جاری می شود البته با یک قید. کدام قید؟ اگر احدهما بر دیگری حکومت نداشته باشد.

محقق نائینی: اخبار من بلغ بر ادله اعتبار شرائط خبر واحد حاکم است لذا وقتی حکومت است دیگر ملاحظه نسبت نمی شود و اگر حکومت مورد پذیرش قرار نگیرد عمل مشهور، دلیل رجحان بر ادله حجیت است

مرحوم نائینی ادعایش این است اخبار من بلغ بر ادله اعتبار شرایط حکومت دارد. لذا وقتی حکومت است دیگر ملاحظه نسبت نمی شود. این را قبل مکرر عرض کردیم اگر بین دو دلیل یکی بر دیگری حاکم باشد دیگر نمی آیم ملاحظه نسبت کنیم تا ببینیم نسبت، مطلق است عام و خاص من وجه است کاری به اینها نداریم می گوئیم این حاکم بر اوست. بعد مرحوم نائینی یک درجه تنزل می کند و می گوید اگر کسی حکومت را قبول نکند و بگوید اینجا نوبت به تعارض می رسد چون اخبار من بلغ را مشهور بر طبقش عمل کردند این رجحان دارد بر آن ادله اعتبار شرایط و از این راه ما می آیم اخبار من بلغ را قبول می کنیم پس این هم شد احتمال دوم. جلسه آتی: بررسی اشکالات کلام محقق نائینی پس سه فرق شد بین احتمال دوم و اول ذکر کردیم تنمه کلام نائینی را در کلام «فوائد الاصول» ببینید تا فردا اشکالاتش چیست؟

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.